کارکرد فعل خواستن در انتقال مفهوم تمنی و ترجی

مریم رشیدی*
دکتر سیده مریم روضاتیان
دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

از جمله مباحث علم معانی، مواردی است که خبر با اغراض بلاغی به انشا تبدیل می‌شود. یکی از این موارد، کاربرد فعل خواستن در بیان خبر است. این فعل هنگامی که در جملهٔ خبری به کار می‌رود در بیشتر موارد، خبر را به انشای طلبی تبدیل می‌کند و ابزاری می‌شود برای انتقال مفهوم تمنی و ترجی. چنین کارکردی در برخی موارد قطعی است و امکان دارد که دربارهٔ آن حکمی بلاغی صادر و به قاعده‌ای از قواعد علم معانی تبدیل شود. در برخی دیگر از موارد چنین نیست و به اقتضای حال گوینده بستگی دارد. این مقاله بر آن است این موارد را بررسی، و از درون آنها قاعده‌ای نو استخراج کند؛ بدین منظور پس از بیان کلیاتی دربارهٔ خبر و انشا با رویکردی تحلیلی- تطبیقی، ویژگیهای فعل خواستن را در دستور زبان فارسی ارزیابی، و عملکرد آن را از دیدگاه معانی بررسی کند و در ادامه با روش توصیفی ـ تحلیلی به تأیید این کارکرد از طریق زبان حافظ بپردازد. این پژوهش علاوه بر تبیین قاعده‌ای بلاغی، نکته‌ای نو در قاعده‌های دستوری زبان فارسی بازشناسی می‌کند و فعل تابع‌پذیر خواستن را از عوامل التزامی‌سازی می‌شمرد که می‌تواند وجه خبری فعل مستقبل را به وجه التزامی تبدیل کند.

کلیدواژه‌ها: فعل خواستن، خبر، انشا، تمنی، ترجی، زبان حافظ

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۱

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

۱. مقدمه

«از جملات خبری برای اغراض دیگری هم استفاده می‌شود که در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی گاهی مقاصد دیگری، وظیفهٔ اصلی یعنی اخبار را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۱) و بسیاری از جملات خبری در معانی مجازی خود به انشا تبدیل می‌شود. این معانی ثانوی گاه از طریق الفاظ و ادات خاصی القا می‌شود که از دید علم معانی قید به شمار می‌رود و جمله را به مفاهیم مخصوصی مقید می‌کند. یکی از الفاظی که چنین کارکردی بر عهده دارد ولی تاکنون در علم معانی مطرح و بررسی نشده، فعل خواستن است. با دقت و ژرف‌نگری در زبان فارسی و ادبیات آن می‌توان کارکرد لفظی و معنایی این فعل را دریافت و تأثیر آن را بر مفهوم کل جمله از جهت القای مقاصد ثانوی، ارزیابی کرد.

این مقاله کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که کارکرد فعل خواستن از دیدگاه علم معانی چیست و اغراضی که از طریق ویژگی دستوری و معانی حقیقی و کارکردی[1] این فعل تأمین و منتقل می‌شود کدام است. بنابراین پژوهش بر اساس این فرضیه شکل گرفته که فعل خواستن کارکرد مخصوصی از دیدگاه معانی دارد و اغراض و مفاهیم مخصوصی را با خود حمل می‌کند. بخشی از این اغراض و مفاهیم با معنای اولیهٔ فعل خواستن انتقال می‌یابد؛ بدین صورت که بار معنایی این فعل، پیشفرض خاصی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که به معنای دستوری آن متصل است و پیشفرض دستوری نامیده می‌شود (نک: وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۵: ۸٤) و درواقع همان موارد کاربرد و مفاهیم این فعل در دستور زبان است که بررسی آن بیشتر در حوزهٔ علم معنی‌شناسی قرار دارد؛ هرچند این قبیل مفاهیم در علم معانی سنتی نیز بررسی، و جزو معانی ثانویه قلمداد می‌شود. بخشی دیگر معانی ثانویه‌ای است که از طریق معنای کارکردی فعل خواستن و در کنار دیگر عناصر جمله، قصد و نیت ضمنی گوینده را انتقال می‌دهد و جزو اغراضی قرار می‌گیرد که موضوع اصلی علم معانی و از نوع لازم حکم و لازم فایدهٔ خبر است. البته این قبیل معانی ثانویه نیز در جملهٔ دارای فعل خواستن مبتنی بر پیشفرضی است که به معنای صریح فعل خواستن و معانی دستوری آن متصل و مرتبط است.

برای شناسایی و تعریف فعل خواستن به عنوان یکی از ادات تمنی و ترجی در علم معانی فارسی، تبیین جایگاه و عملکرد دستوری این فعل و انطباق موارد کاربرد آن با

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

نحو و بلاغت عربی ضروری و ناگزیر است؛ چراکه علم معانی درواقع علم به اغراض نحو است (نک: همایی، ۱۳۷۰: ۸۷) و بلاغت فارسی نیز بر پایهٔ بلاغت عربی بنا شده و خاستگاه مبحث تمنی و ترجی، درواقع بلاغت عربی است. از این رو تحقیق ابتدا مباحث بلاغی مرتبط را تحت عناوینی کلی یادآوری و جایگاه آنها را در بلاغت فارسی بررسی می‌کند؛ سپس ویژگیهای دستوری فعل خواستن را ارزیابی، نکاتی تازه را از درون این تحلیلها استخراج، و به ساحت دستور زبان فارسی عرضه می‌کند. پس از تطبیق ویژگیهای نحوی و بلاغی فعل خواستن با مواردی مشابه از نحو و بلاغت عربی به تبیین کارکرد این فعل از دیدگاه معانی می‌پردازد و با این تمهیدات، پرسش محوری پژوهش را پاسخ می‌دهد.

دومین فرضیهٔ پژوهش با اذعان به چیرگی و تسلط حافظ بر فصاحت و بلاغت فارسی و عربی، این است که زبان حافظ توان تبیین مسألهٔ بلاغی پژوهش را دارا و از این دید قابل اتکاست. بنابراین در ادامهٔ بحث، شواهدی از زبان حافظ برمی‌گزینند و با روشی توصیفی ـ تحلیلی، کیفیت به‌کارگیری فعل خواستن را در تبدیل خبر به انشا و انتقال مفهوم ترجی و اشفاق در زبان حافظ تشریح می‌کند با این هدف که از طریق زبان حافظ، دستاورد پژوهش یعنی عملکردهای دستوری- بلاغی فعل خواستن در زبان و ادبیات فارسی را تبیین و تأیید کند.

در حوزهٔ تأثیر و تأثر دستور زبان و علم معانی و نیز در حوزهٔ تطبیق نحو و بلاغت فارسی و عربی، که با بخشی از پژوهش ارتباط دارد، آثاری چند به رشتهٔ تحریر درآمده است؛ اما در هیچ‌یک از این آثار، موضوع این مقاله مطرح و بررسی نشده است؛ از جملهٔ این پژوهشها می‌توان به این آثار اشاره کرد: «علم معانی و دستور زبان فارسی» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۵)؛ «برابرهای دستوری در عربی و فارسی» (طبیبیان، ۱۳۸۷)؛ «برابرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی» (طبیبیان، ۱۳۹۲) و «دستور تطبیقی فارسی- عربی» (وفایی، ۱۳۹۱).

۲. خبر و انشا در علم معانی

خبر جمله‌ای است که راست و دروغ، هر دو را برتابد؛ یعنی بالقوه یا ذاتاً محتمل صدق وکذب باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد؛ اما انشا جمله‌ای است که در گوهر و سرشت خویش آن چنان باشد که راست و دروغ را برنتابد؛ یعنی جمله‌ای که محتمل

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

صدق و کذب نیست (نک: کزازی،۱۳۹۳: ٤٤ و ۲۰۰؛ شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۵). دربارهٔ معیار صدق و کذب بین قدما سه نظر رواج داشته است. عقیدهٔ مشهور، صدق و کذب را مطابقت و مخالفت کلام با واقع می‌داند. نظّام صدق و کذب را مطابقت و مخالفت کلام با اعتقاد متکلم دانسته و جاحظ هر دو شرط را برای صدق و کذب لحاظ کرده است. از احوال مختلف خبر و انشا در آثار بلاغی، آنچه با موضوع پژوهش ارتباط دارد، احوال مسند و اطلاق و تقیید آن و نیز مبحث تمنی و ترجی است:

۱-۲ مسند و اطلاق و تقیید آن

«مسند یا گزاره، فعل یا صفت یا حالتی است که به مسندٌالیه اسناد داده می‌شود» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده،۱۳۷٦: ٥٤). در آثار بلاغی، صفت، مضافٌالیه، قید، مفعول و شرط را قیودی دانسته‌اند که مسند را مقید می‌کند. این پژوهش صیغه‌هایی از فعل خواستن را بر این قیود اضافه می‌کند و از طریق بیان ویژگیهای این فعل در دستور زبان فارسی و تطبیق آن با برخی از نواسخ زبان عربی به معرفی این قید می‌پردازد. براساس یافته‌های این پژوهش، استفاده از صیغهٔ مضارع فعل خواستن در ابتدای فعل مستقبل و در ساختار جملهٔ خبری در اغلب موارد قیدی است که فعل اصلی جمله (مسند) را از قطعیت خارج و به مفهوم تمنی یا ترجی و یا اشفاق مقید می‌کند و با تحمیل این مفاهیم ثانوی، موجب تبدیل خبر به انشا می‌شود. فعل، اصلی‌ترین قسمت گزاره (مسند) است و با احوال مختلف، معانی مختلفی را ایجاد و القا می‌کند که در علم معانی، مواردی از این احوال را برشمرده‌اند؛ اما تاکنون به کارکرد فعل خواستن در ایجاد احوال خاص مسند اشاره‌ای نکرده‌اند.

۲-۲ تمنی و ترجی در بلاغت فارسی

تمنی و ترجی یکی از مباحث انشا در علم معانی است. «تمنی، آرزوکردن و خواستن چیز محبوبی است که به پدیدآمدنش، امید نمی‌رود و بر حصولش انتظاری نیست یا برای اینکه آن محبوب، محال و ناشدنی است یا برای اینکه آن محبوب، دست‌یافتنی و ممکن است ولی به دستیابی آن طمع و آزی نیست ... و اما اگر به پدید آمدن آن چیز محبوب امید باشد، خواستن آن چیز ترجی نامیده می‌شود» (عرفان، ۱۳۸٦: ۱۷۳-۱۷۵).

در بلاغت سنتی فارسی در پی بلاغت عربی، تمنی را از اقسام انشای طلبی و ترجی را از اقسام انشای غیرطلبی برشمرده‌اند. تنها صاحب انوارالبلاغه، ترجی را همچون

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

تمنی از اقسام انشای طلبی دانسته است (نک: مازندرانی، ۱۳۷٦: ٦۱). از بلاغیان متأخر نیز، برخی با استناد به اینکه در زبان فارسی، الفاظی مشترک دال بر تمنی و ترجی است، مرزی میانشان قائل نشده، تحت عنوان آرزو از آنها نام می‌برند (نک: علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷٦: ۷۰؛ شمیسا، ۱۳۹۳: ۱٦۱) و با این استدلال، تمنی و ترجی را دارای کارکردی مشترک در زبان فارسی دانسته، توأمان از اقسام انشای طلبی برمی‌شمرند: «انواع انشای طلبی عبارت است از امر، نهی، استفهام، ندا، تمنّی و ترجّی، دعا» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷٦: ۵۸).

ترجی در معنا و کارکرد حقیقی خود، دو رویهٔ جدا و متضاد دارد که در بلاغت فارسی، تنها یکی از آنها در جایگاه ترجی نموده شده است. اشفاق رویهٔ دیگر ترجی است که مغفول مانده و در آثار بلاغی فارسی -کهن و معاصر- جایگاهی معین را به خود اختصاص نداده[۲] در حالی که ترجی در معنای حقیقی «آرزو کردن چیزی است ممکن که متکلم را طمع توقع در وقوع آن باشد؛ خواه آن چیز مرغوب او باشد یا مرغوب او نبوده باشد» (مازندرانی، ۱۳۷٦: ٦۱) و صاحب مطوّل ترجی را انتظار حصول امر و اعم از طمع و اشفاق تعریف کرده است: «ترجی به معنای ارتقاب و انتظار حصول شیء است و آن اعم از طمع و اشفاق است و طمع ارتقاب محبوب است و اشفاق انتظار حصول مکروه است» (هاشمی‌خراسانی، ۱۳۷۱، ج ۵ : ۲۸۲)؛ برای حصول امر نیز معنای عامی ارائه کرده و آن را اعم از بود و نبود دانسته است: «حصول اعم است از بود و نبود؛ گاهی دوست دارد واقع شود، گاهی دوست دارد واقع نشود» (همان: ۲۷٦)؛ یعنی وقتی در انتظار حصول و وقوع فعلی هستیم الزاماً آن فعل محبوب ما نیست؛ ممکن است محبوب یا مبغوض باشد؛ با این توصیف، اشفاق در درون ترجی است و درواقع، ترجی هم امید داشتن به وقوع امر مطلوب و دلخواه است و هم بیم داشتن از وقوع امر مکروه و ناپسند[۳]؛ هرچند در اصطلاح بلاغیان قائل به مضمون دوگانهٔ ترجی به بخش اول آن ترجی و به بخش دومش اشفاق می‌گویند.

نگارندگان مقاله با در نظر داشتن دو رویهٔ جدای ترجی و اشفاق با قائلان به تعلق ترجی به انواع انشای طلبی اتفاق نظر دارند. ترجی، انتظار وقوع فعل یا عدم وقوع آن است و در معنای باطنی و پنهان خود، طلب‌کردن و خواستن یا طلب‌نکردن و نخواستن را به همراه دارد؛ لذا ترجی را نیز باید از اقسام انشای طلبی به شمار آورد. وقتی وقوع یا عدم‌وقوع فعل را توقع و انتظار داریم درواقع در ذهن خود، وقوع یا عدم‌وقوع آن

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

فعل را طلب می‌کنیم و این طلب در ژرف‌ساخت جملاتی که بر زبان می‌آوریم، موجود است. ترجی درواقع طلب ممکن‌الحصول محبوب یا مکروهی است که طالب او را طمع و توقع در وقوعش باشد (نک: مازندرانی،۱۳۷٦: ٦۱) و این معنی طلب، اشفاق را هم دربرمی‌گیرد؛ زیرا در ژرف‌ساخت اشفاق نیز گوینده عدم‌وقوع فعل را طلب می‌کند و با اظهار بیم خود از وقوع و حصول امر مکروه درواقع «می‌خواهد» که امر مکروه و ناپسند واقع نشود.

نگارندگان معتقدند در زبان فارسی نیز امکان جدا کردن تمنی و ترجی وجود دارد؛ هرچند الفاظی مشترک و مشابه بر آنها دلالت کند. در این زبان تنها اداتی مختص، حامل بار معنایی تمنی یا ترجی نیست بلکه بافت معنایی کل جمله است که می‌تواند دال بر تمنی یا ترجی و یا اشفاق باشد. دقت در فحوا و مضمون سخن، ما را به مقصود گوینده می‌رساند. اگر قصد گوینده بیان آرزویی است که ناممکن یا ممکن بعیدالحصول است، آن را تمنی و اگر قصد گوینده اظهار امیدواری به وقوع فعلی مطلوب و ممکن یا اظهار خوف از وقوع فعلی نامطلوب و ممکن است، آن را ترجی یا اشفاق می‌نامیم[٤]. به اعتقاد نگارندگان، علاوه بر اداتی که در آثار بلاغی فارسی دال بر تمنی و ترجی ذکر شده است، ادات و ابزار دیگری نیز برای انتقال این مفاهیم وجود دارد و در پژوهش به معرفی فعل خواستن و کارکرد آن در این زمینه می‌پردازند.

۳. ویژگیهای فعل خواستن در دستور زبان

«خواستن» در دستور زبان فارسی هم از افعال تام شمرده می‌شود، هم از افعال ناقص (نک: خیامپور، ۱۳۷۵: ۷۲ و باطنی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)؛ در جایگاه فعل تام، معنی اصلی خود را داراست و از کاربردهایی صریح و روشن برخوردار است؛ در جایگاه فعل ناقص، فعلی تابع‌پذیر است که برای تمام‌شدن مفهوم خود نیازمند فعل دیگری است و در دوره‌های مختلف زبان فارسی با صورتهای صرفی مختلف به کار رفته و کارکردهایی چند را بر عهده داشته است. برجسته‌ترین کارکرد این فعل، ایفای نقش فعل کمکی در ساختن فعل مستقبل است؛ فعلی که قرار است در زمان آیندهٔ نزدیک یا آیندهٔ دور وقوع یابد و در آغاز با صورتی واحد برای بیان دو معنی مختلف به کار می‌رفته است.

در دورهٔ نخستین فارسی دری صیغهٔ خاص و مستقلی برای زمان آینده وجود ندارد و معین فعل خواستن با تابع مصدر تام یا مصدر کوتاه (مرخم) عام است برای بیان

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

دو معنی مختلف که یکی قصد و ارادهٔ اجرای فعل و دیگری بیان جریان فعلی در زمان آینده است (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

معین فعل خواستن با صورتهای صرفی مختلف علاوه بر معنای صریح دستوری، مفاهیم و اغراض مخصوصی را به وجود آورده است که کشف این معانی مخصوص، البته بر عهدهٔ علم معانی است ولی تاکنون در علم معانی مسکوت مانده و به برخی از آنها در دستور زبان اشاره شده است. فعل آینده یا مستقبل صریح در دستور معاصر یک ساختار دارد که صیغهٔ مضارع فعل خواستن به همراه مصدر مرخم فعل اصلی است. ساختار صریح فعل آینده «به یکی از این مفاهیم اشاره می‌کند: الف) رویداد فعل در زمان آینده ب) بیان تصمیم یا قصد قطعی به انجام دادن فعل» (مشکوةالدینی، ۱۳۸٦: ۵۹)؛ اگرچه مقیدکردن مفهوم "ب" به قید قطعیت جای تأمل دارد و تحلیل ذیل در افادهٔ این مفهوم، به واقعیت معنایی آن نزدیکتر است:

گاهی از ساختار فعل مستقبل، مفهوم ارادهٔ انجام دادن کار استنباط می‌شود نه مفهوم وقوع کار در زمان آینده؛ یعنی فعل خواستن در همان معنی اصلی و لغوی خود که اراده کردن و خواستار بودن است به کار می‌رود و نقش فعل شبه‌معین دارد نه معین و بن ماضی (مصدر مرخّم) و مصدر تام در واقع مفعول فعل شبه‌معین خواستن است و معنی ترکیب (خواهم رفت)، (رفتن را می‌خواهم = می‌خواهم بروم) است (احمدی‌گیوی، ۱۳۸٤: ۲۰۷).

امروزه علاوه بر ساختار یگانهٔ مستقبل صریح، ساختار دیگری از ترکیب فعل خواستن با تابع مضارع التزامی کاربرد دارد که بر مفهوم قصد و ارادهٔ اجرای کار در زمان آیندهٔ نزدیک دلالت دارد و ما در این مقاله، آن را مستقبل غیرصریح[۵] یا قریب‌الوقوع می‌نامیم و برخی دستورنویسان آن را مضارع قریب نامیده‌اند. «مضارع قریب افعالی باشند که زمانشان به زمان سخن گفتن نزدیک باشد: می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بروم» (حسین، ۱۹۷۵: ۵۷) و از دوره‌های نخستین فارسی دری نیز تاکنون به صورتهای مختلف به کار می‌رفته است؛ گاه بدون فاصله بین فعل خواستن و تابع آن و گاه با فاصله بین آنها (نک: ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰٤-۱۰۷). اجمالاً می‌توان گفت فعل خواستن در زبان فارسی سه کاربرد دارد: ۱- فعل تام با معنای حقیقی ۲- فعل معین برای ساختن مستقبل ۳- فعل شبه‌معین برای بیان مفهوم قصد و ارادهٔ انجام دادن کار که بر میل داشتن برای به جا آوردن فعلی دیگر دلالت دارد (نک: همایون فرخ، بی‌تا: ۸۷۸).

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

۱-۳ وجه دستوری فعل «خواستن»

فعل خواستن در مقام فعل تام با صورتهای صرفی گوناگون، می‌تواند از سه وجه اخباری، التزامی یا امری برخوردار باشد؛ اما هنگامی‌که در جایگاه فعل معین و شبه‌معین، مستقبل صریح و غیرصریح می‌سازد در اغلب موارد از عوامل التزامی‌ساز به شمار می‌آید و وجه خبری فعل مستقبل را به وجه التزامی تبدیل می‌کند. «جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی‌ساز باید، شاید، کاش، اگر، مبادا و برخی از فعلهای دیگر مثل خواستن و توانستن همراه است» (وحیدیان‌کامیار و عمرانی، ۱۳۸٦: ٥٤). گوینده در مستقبل غیرصریح، نسبت به جریان فعل قصد انشا دارد و میل و اراده‌ای را برای به جا آوردن فعلی دیگر بیان می‌کند. بنابراین از مفاهیم التزامی برخوردار است و اهل دستور وجه آن را التزامی می‌دانند: «موارد کاربرد وجه التزامی متعدد است؛ از آن جمله اینکه گوینده نسبت به جریان فعل قصد انشا داشته باشد؛ مانند می‌خواهم بگویی» (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۱۰). «وجه احتمالی یا التزامی آن را به احتمال از قبیل آرزو و میل و امید و شرط و امثال آنها بیان می‌کند؛ مثال: می‌خواهد برود» (خیامپور، ۱۳۷۵: ۸٤). در دورهٔ نخستین فارسی دری نیز یکی از معانی دارای وجه التزامی بیان «فعلی است که قصد یا انتظار یا لزوم یا امکان یا آرزوی وقوع آن در زمان آینده وجود دارد» (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

برخلاف مستقبل غیرصریح، اهل دستور، وجه مستقبل صریح را اخباری می‌دانند؛ درحالی‌که مستقبل صریح نیز در بسیاری از موارد نمی‌تواند وجه خبری داشته باشد حتی اگر روساخت جمله خبری باشد. وجه مستقبل صریحی که تصمیم و قصد انجام دادن فعل را در زمان آینده بیان می‌کند، التزامی و مشابه وجه مستقبل غیرصریح است؛ چراکه این دو از لحاظ معنا برابر و از لحاظ صورت و ساختار متفاوت است. عنصر وجه نیز از روی معنا و ژرف‌ساخت آشکار می‌شود. علاوه بر آن، وجه مستقبل صریحی که رویداد فعل را در زمان آینده بیان می‌کند نیز در برخی موارد التزامی و احتمالی است. هنگامی که وقوع فعل در زمان آینده، برای گوینده قطعی نیست بلکه با پیش‌بینی، انتظار، امکان و احتمال همراه است، وجه فعل التزامی است نه اخباری و این موارد را با دقت در معنا و ژرف‌ساخت جمله می‌توان تشخیص داد. در چنین مفاهیمی، وقوع فعل در زمان آینده مسلم نیست بلکه ممکن است واقع شود یا قصد انجام‌دادن و انتظار

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

وقوع آن هست و اینها مفاهیمی است که جمله را به وجه التزامی ملتزم می‌کند. وجه التزامی یا احتمالی «جریان فعل را با بیان حالتی عاطفی مانند قصد یا میل یا احتمال به شنونده می‌رساند» (همان: ۱۱۰). در این وجه کاری را که باید انجام بگیرد یا ممکن است انجام بگیرد یا می‌خواهیم که انجام بگیرد بیان می‌کنیم. در این موارد به وقوع فعل یا وجود حالت و صفت یقین نیست (نک: همو، ۱۳۷۳: ۲۹).

وقتی در ساختار جملهٔ خبری از فعل مستقبل استفاده می‌کنیم و مفاهیم احتمال، انتظار، قصد و میل را با آن همراه می‌کنیم، قطعی بودن مفهوم جمله را از آن می‌گیریم و وجه اخباری آن را از بین می‌بریم؛ زیرا وقوع چنین فعلی در عالم خارج برای گوینده مسلم نیست تا با قطعیت از آن خبر دهد، بلکه فقط طرحی ذهنی است که بر زبان آمده است و در واقع جریان و وقوع فعل در آن پیش‌بینی می‌شود و در ژرف‌ساخت خود با انتظار، امکان و احتمال، که از مفاهیم التزامی سازد، همراه است. خانلری یکی از موارد کاربرد وجه التزامی را پیش‌بینی جریان و وقوع فعل از سوی گوینده یا بیان امکان و احتمال می‌داند (نک: همو، ۱۳۸۸: ۱۱۰). دستوریان در توصیف وجه التزامی، ویژگیهای ژرف‌ساخت اقسامی از فعل مستقبل را نیز جزو این وجه ذکر کرده‌اند؛ هرچند به سبب آشکارنبودن این ویژگیها در روساخت فعل مستقبل، این فعل را حامل وجه التزامی ندانسته و صرفاً اِخبار از وقوع فعل در زمان آینده را کافی دانسته‌اند برای اینکه فعل مستقبل را به طور کلی در دستهٔ افعالی جای دهند که وجه اخباری دارد؛ درحالی‌که وجه فعل مستقبل را موارد کاربرد آن تعیین می‌کند و می‌تواند اخباری یا التزامی باشد.

۲-۳ «خواستن» در مقام فعل مقاربه

بحث افعال مقاربه اساساً به نحو عربی مربوط است؛ اما برخی از متقدمان فارسی‌زبان نیز اصطلاح افعال مقاربه را از نحو عربی وام گرفته و بر دسته‌ای از افعال فارسی اطلاق کرده‌اند. از آن میان، آثاری که فعل خواستن را از افعال مقاربه شمرده‌اند در این بخش قابل طرح است؛ بدین منظور که بحثی ضعیف و نارسا در دستور سنتی فارسی بررسی و ارزیابی شود تا یکی از کارکردهای رایج فعل خواستن را تشریح و تبیین کند.

زینیمی در منهاج الطلب[۶] فعل خواستن را از افعال مقاربه شمرده و در ضمن بحث، جملات ذیل را مثال زده است: «خواست که لاله بشکفت... آیینهٔ جمال نمای حضرت الوهیت خواست بود... آخر روز قیامتی خواهد بود» (۱۳۶۰: ٤٧). بهار و مشکور نیز

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

ترکیبهای ذیل را برای افعال مقاربه شاهد آورده‌اند: «افعال مقاربه از قبیل خواست کرد و خواست شد و خواست بود و خواست رفت و غیره یعنی می‌خواست بکند و می‌خواست بشود و می‌خواست بباشد و می‌خواست برود» (بهار، ۱۳۷۰، ج۱: ۳٦۲؛ نیز نک: مشکور، ۱۳٦٦: ۷۸). خانلری یکی از موارد کاربرد فعل خواستن را بیان نزدیک بودن وقوع فعل برمی‌شمرد و فعل خواستن را در این مورد از افعال مقاربه می‌داند و این مثالها را از آثار کهن شاهد می‌آورد: «همچنان که درد آماس آن روز صعبتر باشد که بخواهد پخت. آفتی که از پیش خواهد رسید به دست باز توان داشت» (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰۷). فرشیدورد نیز این افعال را برای صیغه‌هایی از فعل خواستن مثال آورده است که با مصدر به کار می‌رود و بر میل و قصد و مقاربه دلالت دارد: «خواست رفتن، خواستی رفتن، یعنی می‌خواست برود یا نزدیک بود برود» (۱۳٤۸: ۱۳۳).

اگرچه این صاحبنظران، تنها باب این بحث را گشوده و تدقیق و تفصیل آن را وانهاده‌اند؛ مثالهای آثارشان راهگشاست و نشان می‌دهد کارکرد مقاربهٔ فعل خواستن هم با صیغهٔ ماضی هم با صیغهٔ مضارع و ساخت مشابه مستقبل صریح از دوره‌های نخستین زبان فارسی تاکنون با صورتهای صرفی متفاوت رواج داشته است.

واقعیت این است که هرگاه فعل خواستن مفهوم قصد و ارادهٔ اجرای کار در زمانی نزدیک را در بر داشته باشد و نیز وقوع کار را در زمان آینده با پیش‌بینی، انتظار، امکان و احتمال بیان کند نه با قطعیت، کارکرد مقاربه را عهده‌دار می‌شود و می‌تواند با ساختار مستقبل صریح و غیرصریح نیز به ایفای این نقش بپردازد. این کارکرد تنها از طریق معنا و دقت در ژرف‌ساخت جمله به دست می‌آید و شواهد مربوط به آن با بهره‌گیری از زبان حافظ در بندهای آینده ارائه خواهد شد.

کارکرد مقاربهٔ فعل خواستن با کارکرد فعل کاد و عسی از افعال مقاربه در زبان عربی تشابه و انطباق نحوی و بلاغی دارد. در بسیاری از ترجمه‌های قرآن نیز فعل خواستن، معادل کاد و عسی قرار گرفته و دقیقاً نقش و کارکرد آنها را عهده‌دار شده است.

در نحو عربی کاد از افعال مقاربه‌ای است که بر نزدیکی وقوع خبر دلالت می‌کند؛ هم به صورت ماضی هم به صورت مضارع به کار می‌رود؛ خبرش همواره فعل مضارع است و گاهی با أن همراه است و گاهی نیست[۷]. عسی نیز یکی دیگر از افعال مقاربه در

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

زبان عربی است که بر رجا دلالت دارد و مفهوم ترجی و اشفاق را انتقال می‌دهد[۸]. این فعل با کاد عملکرد نحوی همانندی دارد مگر اینکه غیرمتصرف است و به صورت مضارع به کار نمی‌رود. زینیمی افعال مقاربهٔ فارسی را با ذکر مثال، مشابه عسی دانسته و احتوای مفهوم توقع را در این افعال یادآور شده است (۱۳٦۰: ٤٦و٤٧). فعل خواستن با انتقال مفهوم انتظار، توقع، چشمداشت و طمع و با کارکردی مشابه، معادلی مناسب برای کاد و عسی تلقی می‌شود[۹]. البته در زبان فارسی، خواستن و فعل تابع آن با صورتهای صرفی متعدد بر مقاربه دلالت دارد و چنین نیست که فعل تابع در ظاهر و لفظ، همواره صیغهٔ مضارع باشد؛ ولی با دقت در معنی آنها فعل تابع همواره به صیغهٔ مضارع تأویل می‌شود و به همراه فعل خواستن بر معنای مقاربه دلالت می‌کند. در زبان فارسی گاهی حروف ربط که و تا، فعل خواستن و تابع آن را به هم می‌پیوندد و در اینگونه موارد «این دو فعل متعلق به جملهٔ مرکبی است که شامل دو فراکرد است» (ناتل‌خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰٦). در این کاربرد حروف ربط که و تا دقیقاً همان نقش أن را در همراهی خبر کاد ایفا می‌کند. حرف أن «در فارسی برابر با حرف ربط که است که پس از آن فعل مضارع ساده یا التزامی درآید» (طبیبیان، ۱۳۸۷: ۱۷). انطباق این موارد در شواهدی از زبان حافظ مشهود است.

٤. کارکرد فعل خواستن در علم معانی

خواستن در مقام فعل تام هنگامی که با صیغهٔ اول شخص مضارع اخباری در جمله‌ای خبری به کار رود با معنی صریح و حقیقی، مفهوم طلب، خواهش، اشتیاق، طمع، توقع و انتظار را حمل می‌کند. چنین جمله‌ای اگرچه در روساخت خبری است، ممکن است بسته به مقتضای حال و قصد و نیت گوینده، حکمش اِخبار ولی لازم حکمش تمنی و ترجی باشد؛ لذا فعل خواستن در چنین جمله‌ای ابزار تبدیل خبر به انشای طلبی و انتقال‌دهندهٔ مفهوم تمنی و ترجی است. این کارکرد را شواهد زیر از زبان حافظ، تأیید می‌کند[۱۰]. در این شواهد حکم، اِخبار ولی لازم حکم ترجی است:

شد لشکر غم بی‌عدد«از بخت می‌خواهم مدد» تا فخر دین عبدالصمد باشد که غمخواری کند
(غ۱۹۱، ب۸)

ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید «وجه می می‌خواهم و مطرب»که می‌گوید رسید
(غ۲٤۰، ب۱)

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

«معاشری خوش و رودی بساز می‌خواهم» که درد خویش بگویم به نالهٔ بم و زیر
(غ۲۵٦، ب٤)

«شراب‌تلخ می‌خواهم که مردافکن‌بود زورش» که تـا یکـدم بیاسـایم ز دنیـا و شـر و شـورش
(غ۲۷۸، ب۱)

از دیگر موارد کاربرد فعل خواستن، آنچه موضوع خاص پژوهش به شمار می‌رود، کاربرد ۲ و ۳ است؛ یعنی فعل ناقص خواستن و ایفای نقش در مقام فعل معین و شبه‌معین در ابتدای مستقبل صریح و غیرصریح. فعل خواستن هنگامی که به عنوان فعلی ناقص و تابع‌پذیر با صیغهٔ مضارع در آغاز فعل مستقبل و در جمله‌ای خبری قرار می‌گیرد، همچون قیدی عمل می‌کند که مسند را به مفاهیمی چند مقید می‌کند و در پی آن، موجب تقیید جمله و معنای آن می‌شود. پیشتر بیان شد که فعل خواستن در ابتدای مستقبل غیرصریح و نیز مستقبل صریحی که حاوی مفهوم میل و قصد یا انتظار، امکان و احتمال انجام دادن کار است درواقع از افعال مقاربهٔ زبان فارسی است که در بعضی دستورها بدان اشاره شده و نقش و عملکردی همچون کاد و عسی از افعال مقاربهٔ عربی را داراست. این افعال در نحو عربی از نواسخ است و در علم معانی قیدهایی به شمار می‌آید که باعث مقیدشدن جمله و معنای آن می‌شود؛ ساختار جمله را از خبر به انشا تغییر می‌دهد و مقیدساختن به آنها برای اهدافی است که معانی واژه‌های نواسخ، آنها را می‌فهماند و ادا می‌کند (نک: عرفان، ۱۳۸٦: ۲۹٤).

در زبان فارسی نیز معادلها و معانی افعال مقاربهٔ عربی باعث تقیید جمله می‌شود. از دیدگاه معانی، خواستن در ابتدای فعل مستقبل با ایفای نقش دستوری و معنایی خود، می‌تواند قیدی باشد که مسند را مقید می‌سازد و احوال خاصی را برای مسند و کل جمله ایجاد، و معانی مخصوصی را القا کند. این قید بر سر فعل مستقبل داخل می‌شود و مفهوم فعل مدخول را از قطعیت خارج می‌سازد؛ وجه فعل را تغییر می‌دهد و از خبری به التزامی تبدیل می‌کند و در پی آن ساختار کل جمله را از خبری به انشایی تغییر می‌دهد و به عنوان قسمی از اقسام انشای طلبی مطرح می‌سازد؛ به عبارت دیگر یکی از کارکردهای فعل خواستن در زبان فارسی، تبدیل خبر به انشاست. وجه خبری به قطعی‌بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند و مفهومی که قصد انجام دادن فعل یا پیش‌بینی، انتظار و امکان وقوع فعل را در زمان آینده در ژرف‌ساخت خود حمل می‌کند

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

به‌هیچ‌روی قطعیت و حتمیت ندارد. از این رو قابل تصدیق و تکذیب هم نیست و به این دلیل در مقولهٔ انشا جای می‌گیرد نه خبر.

عقیدهٔ مشهور دربارهٔ معیار صدق و کذب خبر، مطابقت و مخالفت کلام با واقع است؛ فعلی هم که به آینده متعلق، و هنوز اتفاق نیفتاده است، در مواردی که مطرح شد با واقعیت خارج قابل تطبیق نیست و دربارهٔ صحت و سقم وقوع آن نمی‌توان یقین کرد. البته در فعل مستقبلی که وقوع آن برای گوینده حتمی و قطعی است، مطابقت و مخالفت کلام با اعتقاده گوینده معیار صدق و کذب خبر است که با نظر نظّام منطبق است و اعتبار قول گوینده و حس قبول شنونده نیز آن را تأیید می‌کند که برخی دستوریان آن را معیار صحت و سقم اخبار مربوط به آینده می‌دانند و با این نگاه، حکم جملهٔ خبری را به اخبار مربوط به آینده می‌دهند (نک: پژوه، ١٣٤٦: ١٣٠). از نظر نگارندگان نیز تنها همین یک مورد کاربرد فعل مستقبل است که اِخبار قطعی است و خبر به شمار می‌رود[11]؛ بقیهٔ موارد خبر نیست و به مقولهٔ انشا تعلق دارد؛ زیرا آنچه در ژرف‌ساخت آنها پنهان است میل، قصد، اراده، انتظار، توقع، پیش‌بینی، امکان و احتمال است نه قطع و یقین.

در مقابل، جملهٔ انشایی جمله‌ای است که ذهن و نیت ما آن را ایجاد کرده است؛ مضمون آن جز به لفظ به دست نمی‌آید و نسبت خارجی برای آن نمی‌توان یافت (نک: همان: ١٣٠– ١٣١). با ایراد سخن انشایی، اندیشه و طرح کاری ایجاد و مطرح می‌شود که در آستانهٔ وقوع است (نک: تجلیل، ١٣٧٤: ٢١) و همهٔ این ویژگیها در ژرف‌ساخت فعل مستقبل پنهان است؛ به استثنای مستقبلی که وقوع فعل را با قطع و یقین خبر می‌دهد. خواستن در ابتدای فعل مستقبل «در حین آنکه معنی استقبال به فعل مدخول می‌دهد، هنوز بویی از میل و آرزو در خود دارد» (همایون‌فرخ، بی‌تا: ٤٤٤) و «مفهوم رجایی را می‌رساند» (پژوه، ١٣٤٦: ١٨)؛ لذا جمله‌ای که فعل آن مستقبل است به استثنای این یک مورد، جزو اقسام انشای طلبی قرار می‌گیرد و مفهوم تمنی یا ترجی و یا اشفاق را انتقال می‌دهد؛ هرچند روساخت آن خبری باشد. «انشای طلبی سخنی است که چیزی را بخواهد که مضمون آن هنوز در خارج محقق یا حاصل نشده باشد و محتمل صدق و کذب نیز نباشد» (علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ١٣٧٦: ٥٨). مستقبل صریحی که بر قصد اجرای کار دلالت دارد و نیز مستقبل غیرصریح به‌وضوح مفهوم طلب، خواهش، درخواست،

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

اشتیاق، آرزو، انتظار و توقع را با خود حمل می‌کند؛ لذا تصریحاً حاوی مفهوم تمنی و ترجی است. «معنی تمنی یا طلب امر محال است یا ممکن بعید الحصول و غیر متوقع الوقوع» (هاشمی‌خراسانی،۱۳۷۱، ج ۵: ۲۸۲) و معنی ترجی چشمداشت، انتظار داشتن و توقع حصول امر ممکن‌الوقوع است و اعم از طمع و اشفاق است؛ یعنی ممکن است مرغوب و محبوب یا نامرغوب و مبغوض باشد. مستقبل صریحی که بر وقوع فعل در زمان آینده دلالت دارد و در ژرف‌ساخت خود با پیش‌بینی و احتمال همراه است نه با قطعیت؛ مفهوم ارتقاب، انتظار، توقع و چشمداشت را با خود حمل می‌کند و همان طور که پیشتر بیان شد در درون همهٔ این مفاهیم نیز طلب و خواهش نهفته است؛ لذا تلویحاً حاوی مفهوم تمنی و ترجی است.

این معانی و مفاهیم را می‌توان بر حسب ژرف‌ساخت جمله‌ای که فعل مستقبل در آن به کار رفته است، تشخیص داد. این کارکرد در مستقبل غیرصریح و مستقبل صریحی که مفهوم عزم و قصد انجام دادن کار را حمل می‌کند، قطعی است و امکان پذیرش حکم قطعی بلاغی را نیز داراست؛ اما در مستقبل صریحی که مفهوم وقوع فعل را در زمان آینده حمل می‌کند، قطعی نیست و به مقتضای حال و قصد و نیت گوینده بستگی دارد.

نکتهٔ قابل ذکر در انتهای بحث این است که از دیدگاه علم معانی، تفاوت فعل مقاربهٔ خواستن با افعال مقاربهٔ عربی، عدم‌دلالت افعال کاد و عسی بر مفهوم تمنی است در حالی که فعل ناقص خواستن می‌تواند بر تمنی هم دلالت کند؛ مثلاً در جملات «می‌خواهم به اعماق زمین سفر کنم» یا «به اعماق زمین سفر خواهم کرد». به‌منظور تأیید و تبیین دقیق کارکرد فعل خواستن در علم معانی، شواهدی از زبان حافظ در بخش آینده بیان می‌شود.

۵. کارکرد فعل خواستن در زبان حافظ

حافظ فعل خواستن را در مقام فعل تام در قالب جملاتی خبری برای بیان مفهوم ترجی به کار گرفته و با این رویکرد، خبر را به انشای طلبی تبدیل کرده است. شواهد آن نیز در بند چهارم مشهود است. در مقام فعل ناقص و تابع‌پذیر نیز فعل خواستن را با صیغهٔ مضارع و تابع فعل، مصدر تام و مصدر مرخم در جملات خبری متعدد برای ساخت

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

مستقبل صریح و غیرصریح به کار گرفته، خبر را به انشا تبدیل‌کرده و مفهوم ترجی و اشفاق را انتقال داده است. همهٔ این ابیات در دیوان حافظ بررسی شده است تا بتوان به تحلیلی دقیق دست یافت؛ اما به دلیل محدودیت حجم مقاله ناگزیر از انتخاب و ذکر شواهدی محدود هستیم.

در بندهای پیش رو به بررسی مصرعها و ابیاتی می‌پردازیم که در ژرف‌ساخت خود یک جملهٔ مستقل به شمار می‌آید و یکی از مفاهیم ترجی یا اشفاق را انتقال می‌دهد. البته ابیات، کامل نقل می‌شود و بخشهای موردنظر درون گیومه قرار می‌گیرد و با جدا کردن ساختارهای دستوری مختلف در بندهایی مجزا، انطباق شیوهٔ استخدام فعل خواستن در زبان حافظ با این مباحث در بند ۳-۲ مدنظر قرار می‌گیرد.

در زبان حافظ، شاهدی پیدا نشد که حامل مفهوم تمنی و آرزویی غیرممکن باشد و گوینده در آن با لفظ خواستن امری محبوب را خواستار شود که محال و دست‌نایافتنی یا ممکن ولی بعیدالحصول و غیرمتوقع‌الوقوع باشد؛ لذا شواهد ذیل حامل مفاهیم ترجی و اشفاق است:

۱-۵ دلالت بر مفهوم ترجی با استفاده از ساختار مستقبل غیرصریح

حافظ در ابیات پیش رو با استفاده از ساختار مستقبل غیرصریح، خبر را به انشای طلبی تبدیل و به مفهوم ترجی مقید کرده است تا مراد و مطلوب خویش را، که در زمان حاضر فراهم و در دسترس نیست بر زبان آورد و امری محبوب و ممکن‌الحصول را طلب کند.

حافظ در برخی شواهد با استفاده از فعل شبه‌معین خواستن در فراکرد پایه و تابع مضارع ساده در فراکرد پیرو، جمله‌ای مرکب ساخته و با حرف ربط «که» دو فراکرد را به هم پیوند داده است. این ساختار قابل تأویل به مستقبل غیرصریح است؛ لذا در تحلیل جدای شواهد، ترکیب قابل تأویل و معنای مؤول همراه با مراد و مطلوبی ذکر می‌شود که حافظ با استفاده از این ساختار خواستار شده است.

«خواهم که پیش میرمت ای بی‌وفا طبیب بیمار باز پرس که در انتظارمت(غ۹۱، ب۵)

ترکیب: خواهم که میرم؛ معنی مؤول: می‌خواهم بمیرم؛ مطلوب: مردن پیش بی‌وفا طبیب

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

آن دم که به یک خنده دهم جان چو صراحی «مستان تو خواهم که گزارند نمازم»
(غ۳۳٤، ب٤)

ترکیب: خواهم که گزارند نمازم؛ معنی مؤول: می‌خواهم برای من نماز بگزارند؛ مطلوب: نمازگزاردن مستان تو برای من

«من که خواهم که ننوشم به جز از راوق خم» چه کنم گر سخن پیر مغان ننیوشم
(غ۳٤۰، ب۸)

ترکیب: خواهم که ننوشم؛ معنی مؤول: می‌خواهم ننوشم؛ مطلوب: ننوشیدن بجز از راوق خم

در شواهد زیر نیز با استفاده از فعل شبه‌معین خواستن و مصدر تام، ساختار قابل تأویل به مستقبل غیرصریح را به کار گرفته است:

«خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن» فکر دور است همانا که خطا می‌بینم
(غ۳۵۷، ب۳)

ترکیب: خواهم نافه‌گشایی‌کردن؛ معنی مؤول: می‌خواهم نافه‌گشایی‌کنم؛ مطلوب: نافه‌گشایی‌کردن از زلف بتان

«خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان» زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت
(غ۸۷، ب۷)

ترکیب: خواهم شدن؛ معنی: می‌خواهم بروم؛ مطلوب: آستین‌فشان رفتن به کوی مغان

«خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه» کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود
(غ۲۲٦، ب۳)

ترکیب: خواهم شدن؛ معنی: می‌خواهم بروم؛ مطلوب: رفتن به میکده گریان و دادخواه

«خواهم شدن به بستان چون غنچه با دل‌تنگ» و آنجا به نیکنامی پیراهنی دریدن
(غ۳۹۲، ب۳)

ترکیب: خواهم شدن؛ معنی: می‌خواهم بروم؛ مطلوب: رفتن به بستان با دل تنگ

«چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم» روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم
(غ۳٦۷، ب۲)

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

ترکیب: چاک خواهم زدن؛ معنی: می‌خواهم چاک بزنم؛ مطلوب: چاک زدن دلق ریایی

«من این دلق ملمع را بخواهم سوختن روزی» که پیر می‌فروشانش به جامی برنمی‌گیرد
(غ۱٤۹، ب۵)

ترکیب: بخواهم سوختن؛ معنی: می‌خواهم بسوزانم؛ مطلوب: سوزاندن دلق ملمع

۲-۵ دلالت بر مفهوم ترجی با استفاده از ساختار مستقبل صریح

حافظ در شواهد زیر با استفاده از ساختار مستقبل صریحی که حاوی مفهوم تصمیم و قصد انجام دادن کار است، خبر را به انشای طلبی تبدیل و به مفهوم ترجی مقید، و با این ساختار، معنایی مشابه و قابل تأویل به مستقبل غیرصریح خلق کرده‌است:

«مکدّر است دل آتش به خرقه خواهم زد» بیا ببین که کرا می‌کند تماشایی
(غ٤۹۱، ب٤)

ترکیب: آتش خواهم زد؛ معنی مؤول: می‌خواهم آتش بزنم؛ مطلوب: آتش بـه خرقـه زدن

«خواهم اندر عقبش رفت» به یاران عزیز شخصم ار بازنیاید خبرم بازآید
(غ۲۳٦، ب٤)

ترکیب: خواهم رفت؛ معنی مؤول: می‌خواهم بروم؛ مطلوب: اندر عقبش رفتن

«حافظ به پیش چشم تو خواهد سپرد جان» در ایـن خیـال ار بدهـد عمـر مهلـتم
(غ۳۱۳، ب۹)

ترکیب: خواهد سپرد جان؛ معنی مؤول: می‌خواهد جان بسپرد؛ مطلوب: جان سپردن به پیش چشم تو

«من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می» زاهدان معذور داریدم که اینم مذهب است
(غ۳۱، ب٦)

ترکیب: نخواهم کرد ترک؛ معنی مؤول: می‌خواهم ترک نکنم؛ مطلوب: ترک نکـردن لعل یار و جام می

«من از رندی نخواهم کـرد توبـه» و لو آذَیتَنی بـالهَجرِ و الحَجـر
(غ۲۵۱، ب۳)

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

ترکیب: نخواهم کرد توبه؛ معنی مؤول: می‌خواهم توبه نکنم؛ مطلوب: توبه نکردن از رندی

«به ترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت» چراکه مصلحت خود در آن نمی‌بینم
(غ۳۵۸، ب۲)

ترکیب: ترک نخواهم گفت؛ معنی مؤول: می‌خواهم ترک نگویم؛ مطلوب: ترک نگفتن خدمت پیر مغان

«من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت» که پیر باده فروشش به جرعه‌ای نخرید
(غ۲۳۹، ب۷)

ترکیب: بخواهم سوخت؛ معنی مؤول: می‌خواهم بسوزانم؛ مطلوب: سوزاندن مرقع رنگین

در شواهد زیر نیز با استفاده از ساختار مستقبل صریحی که حاوی مفهوم رویداد فعل در زمان آینده است، توقع و انتظار حصول امر محبوب و مطلوب را همراه با اظهار امیدواری به وقوع آن امر بیان کرده است:

«رخ تو در دلم آمد مراد خواهم یافت» چراکه حال نکو در قفای فال نکوست
(غ۵۸، ب۸)

مطلوب: مراد یافتن

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل «تا سراپردهٔ گل نعره زنان خواهد شد»
(غ۱٦٤، ب۳)

مطلوب: نعره زنان رفتن بلبل تا سراپردهٔ گل

من ار چه در نظر یار خاکسار شدم «رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند»
(غ۱۷۹، ب۲)

مطلوب: محترم نماندن رقیب

چشمم آن دم که ز شوق تو نهد سر به لحد «تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود»
(غ۲۰۵، ب٦)

مطلوب: نگران بودن (نگریستن) تا دم صبح قیامت

«به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش» چنین که حافظ ما مست بادهٔ ازل است
(غ٤٥، ب۷)

مطلوب: هشیارش نیافتن به هیچ دور

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

۳-۵ دلالت بر مفهوم اشفاق با استفاده از ساختار مستقبل صریح

حافظ در ابیات زیر با استفاده از ساختار مستقبل صریح، خبر را به انشای طلبی تبدیل و به مفهوم اشفاق مقید کرده است تا انتظار همراه با بیم خویش را از حصول و وقوع امری ممکن الوقوع نشان دهد که مبغوض اوست. وی با مقید کردن جملات زیر به مفهوم اشفاق درواقع عدم‌وقوع اموری را طلب می‌کند که برای او مکروه و ناپسند است:

«دل شکستهٔ حافظ به خاک خواهد برد چو لاله داغ هوایی که بر جگر دارد»
(غ۱۱٦، ب۸)

امر مکروه: به خاک بردن داغ هوای معشوق

«ازین مرض به حقیقت شفا نخواهم یافت» که از تو درد دل ای جان نمی‌رسد به علاج
(غ۹۷، ب۵)

امر مکروه: شفا نیافتن از این مرض

دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدا را «دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا»
(غ۵، ب۱)

امر مکروه: آشکار شدن راز پنهان

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد «کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی»
(غ٤۹۳، ب۵)

امر مکروه: از دست شدن شکیبایی

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را «کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند»
(غ۱۷۹، ب۳)

امر مکروه: مقیم نماندن در حریم حرم

«آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت» حافظ این خرقهٔ پشمینه بینداز و برو
(غ٤۰۷، ب۸)

امر مکروه: سوختن خرمن دین

با دقت در این مصراعها و ابیات درمی‌یابیم فعل خواستن در شعر حافظ در بسیاری از موارد قیدی است که مسند را مقید و با مفاهیم انتظار، توقع، چشمداشت و طمع همراه کرده است. حافظ آن را به عنوان ابزاری برای انتقال مفهوم ترجی و اشفاق به کار گرفته و دقیقاً نقش و کارکردی همچون افعال کاد و عسی بدان بخشیده است. بنابراین

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

کارکرد مقاربهٔ فعل خواستن در زبان و ادبیات فارسی نیز از طریق زبان حافظ توجیه و تأیید می‌شود.

٦. نتیجه‌گیری

ارزیابی و بررسی عملکرد دستوری و بلاغی فعل خواستن، پرسش اصلی این پژوهش مبنی بر کارکرد فعل خواستن از دیدگاه علم معانی را چنین پاسخ می‌دهد که این فعل هنگامی که در جمله‌ای خبری در نقش فعل معین و شبه‌معین بر سر مستقبل صریح و غیرصریح داخل می‌شود به استثنای یک مورد کاربرد، قیدی به شمار می‌آید که فعل مدخول را از قطعیت خارج و خبر را به انشا تبدیل می‌کند. در پی آن مسند و کل جمله را به مفهوم تمنی یا ترجی و یا اشفاق مقید می‌سازد؛ لذا از ادات تمنی و ترجی به شمار می‌رود. در صورت انتقال مفهوم چشمداشت، توقع، طمع، ترجی و اشفاق کارکردی مشابه با کاد و عسی در زبان عربی داراست و معادلی فارسی برای این افعال تلقی می‌شود. علاوه بر این هنگامی که در جایگاه فعل تام با صیغهٔ اول شخص مضارع اخباری در جمله‌ای خبری به کار رود، بسته به اقتضای حال و قصد و نیت گوینده می‌تواند بار معنایی تمنی و ترجی را انتقال دهد. بررسی فعل خواستن در شعر حافظ، این کارکرد را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد این فعل با ساختارهای مخصوص و اغراض بلاغی گوناگون در زبان و ادبیات فارسی جلوه‌گر است و می‌تواند معانی ضمنی ویژه‌ای را در سطح جمله ایجاد کند که البته ضمیمهٔ معنای صریح و حقیقی آن است. پژوهش علاوه بر تبیین این کارکرد و عرضهٔ قاعده‌ای نو به ساحت علم معانی فارسی از طریق تحلیلی دستوری برای تبیین این کارکرد، نکته‌ای نو را به ساحت دستور زبان فارسی نیز عرضه می‌دارد و فعل تابع‌پذیر خواستن را از عوامل التزامی‌سازی معرفی می‌کند که موجب می‌شود وجه خبری فعل مستقبل در اغلب موارد به وجه التزامی تبدیل شود.

پی‌نوشت:

-۱. معنای کارکردی: «کلمه (با هر دو معنای حقیقی و استعمالی) در خلال ترکیب با کلمات دیگر، کارکردی دارد که به خاطر آن در این ترکیب به کار رفته است» (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰٦).

۲- نگارندگان، این مبحث بلاغی را در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان « بررسی کارکرد ترجی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی» به تفصیل بررسی کرده‌اند.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

۳- نک: ترکیب الجملة الإنشائیة، ص۲۳۹-۲۵۷؛ مفصل، ج ۵، ص۲۷٦-۲۷۷ و ۲۸۲-۲۸۳؛ الحاکم البلاغی، ص۱٦۳.

٤- نگارندگان، این موضوعات را در دو بند اخیر به تفصیل در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «بازنگری مبحث تمنی و ترجی در بلاغت فارسی» بررسی کرده‌اند.

٥- زمان وقوع فعل در این ساختار، زمان آینده است ولی ساختار صریح مستقبل (مضارع خواستن + مصدر مرخم) را دارا نیست؛ لذا عنوان مستقبل غیرصریح را برای انتقال مفهوم آن مناسب دیدیم.

٦- این اثر به اعتقاد مصحح آن، محمدجواد شریعت، کهن‌ترین دستور زبان فارسی مستقل است که به زبان فارسی نوشته شده و از مواردی برخوردار است که تازگی دارد و کتاب را ارزشمند کرده است. وی منهاج‌الطلب را کتابی علمی می‌داند و مطالعهٔ آن را به دست‌اندرکاران دستور زبان فارسی توصیه می‌کند (نک: الزینیمی، ۱۳٦۰: سه و چهارده؛ شریعت، ۱۳۵۹: ۵۸۱-۵۸۷).

۷- نک: شرح ابن عقیل، ج۱: ۳٦۱-۳٦۲؛ ترجمه و شرح مبادی‌العربیة، ج ٤: ۱۰٤-۱۰۷؛ صرف و نحو عربی: ۱۱۲-۱۱۳.

۸- نک: الکتاب، ج٤، ص۲۳۳؛ النحو الوافی، ج۱، ص٥٦۸؛ مغنی اللبیب، ص۲۰۱؛ علوم العربیة، ص۱۱۱؛ شرح و ترجمهٔ سیوطی در نحو، ص۱٤٦؛ ترکیب الجملة الأنشائیة، ص۲۵۲-۲٦۵.

۹- نگارندگان کیفیت انطباق این موارد را در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «فعل خواستن معادلی درخور برای افعال کاد و عسی در ترجمه‌های قرآن» مطرح کرده‌اند.

۱۰- شواهد از نسخهٔ مصحح قزوینی و غنی انتخاب شده است.

۱۱- برای تأیید این نظر ابیاتی از شعر حافظ را شاهد می‌آوریم که گوینده ساختار مستقبل صریح را برای اِخبار از فعلی به کار برده که وقوع آن در زمان آینده قطعی و حتمی است و این قطعیت برای شنونده نیز محرز و قابل‌قبول است؛ لذا حکم و لازم حکم در این قبیل جملات اِخبار است؛ اگرچه اغراض ثانوی دیگری نیز بسته به اقتضای حال و ظاهر بر آنها مترتب است که البته از موضوع این مقاله خارج است:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت «که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت»
(غ۸۰، ب۱)

ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید «از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد»
(غ۱٦٤، ب٦)

گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت «که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد»
(غ۱٦٤، ب۷)

حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود قدمی نه به وداعش «که روان خواهد شد»
(غ۱٦٤، ب۹)

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود	**که جام باده بیاور «کـه جـم نخواهـد مانـد»**
	(غ۱۷۹، ب۵)
غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه	**«که این معامله تـا صـبحدم نخواهـد مانـد»**
	(غ۱۷۹، ب٦)
توانگرا دل درویش خود به دست آور	**«کـه مخـزن زر و گـنج درم نخواهـد مانـد»**
	(غ۱۷۹، ب۷)
برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو	**«راز این پرده نهان است و نهان خواهد بـود»**
	(غ۲۰۵، ب٤)

منابع

الزینیمی، محمد؛ ***منهاج‌الطلب***، به کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان: مشعل، ۱۳٦۰.

ابن عقیل، بهاءالدین عبدالله؛ ***شرح ابن عقیل***، ترجمهٔ سید حمید طبیبیان، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸٦.

احمدی‌گیوی، حسن؛ ***دستور زبان فارسی: فعل***، تهران: قطره، ۱۳۸٤.

الانصاری، جمال الدین ابن هشام؛ ***مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب***، چ سوم، تبریز: کتابفروشی بنی‌هاشمی، ۱۳٦۷.

باطنی، محمدرضا؛ ***توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی***، چ بیست‌ودوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

بنّاء یزدی، آخوند ملا علی اکبر؛ ***شرح و ترجمهٔ سیوطی در نحو***، تهران: مرتضوی، بی‌تا.

بهار، محمدتقی؛ ***سبک‌شناسی***، ج ۱، چ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.

پژوه، محمد؛ ***شالودهٔ نحو زبان فارسی***، تهران: طوس، ۱۳٤٦.

تجلیل، جلیل؛ ***معانی و بیان***، چ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷٤.

حافظ، شمس‌الدین محمد؛ ***دیوان***، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار، بی‌تا.

حسن، عباس؛ ***النحو الوافی***، ج ۱، چ سوم، قاهره: دارالمعارف، ۱۹٦٦.

حسین، محمدبشیر؛ ***فعل مضارع در زبان فارسی***، لاهور: اظهار سنز، ۱۹۷۵.

حسینی، سیدعلی؛ ***ترجمه و شرح مبادی‌العربیه***، ج ٤، قم: دارالعلم، ۱۳۷۱.

الحسینی الطهرانی، السید الهاشم؛ ***علوم العربیه (علم النحو)***، بی‌جا: مفید، ۱۳٦۷.

خلیل، عاطف فضل محمد؛ ***ترکیب الجملة الانشائیة فی غریب الحدیث***، اردن: عالم الکتب الحدیث، ۲۰۰٤.

خیامپور، عبدالرسول؛ ***دستور زبان فارسی***، چ دهم، تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۷۵.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]

سیبویه، ابی بشر عمرو بن عثمان بن قنبر؛ ***الکتاب***، ج ٤، چ دوم، قاهره: مکتبة الخانجی، ١٩٨٢.
سیدی، سیدحسین؛ ***رویکرد زبانشناختی به نحو عربی***، مشهد: دانشگاه فردوسی، ١٣٨٧.
شریعت، محمدجواد؛ «منهاج‌الطلب یکی از کهن‌ترین دستورهای زبان فارسی»؛ آینده، س ششم. ش ٧ و ٨، ١٣٥٩.
شمیسا، سیروس؛ ***معانی***، چ چهارم از ویراست دوم، تهران: میترا، ١٣٩٣.
طبیبیان، سید حمید؛ ***برابرهای علوم بلاغت در فارسی و عربی***، چ دوم، تهران: امیر کبیر، ١٣٩٢.
---------- ؛ ***برابرهای دستوری در عربی و فارسی***، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ١٣٨٧.
عرفان، حسن؛ ***ترجمه و شرح جواهرالبلاغة (معانی)***، چ هشتم، قم: بلاغت، ١٣٨٦.
علوی‌مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا؛ ***معانی و بیان***، تهران: سمت، ١٣٧٦.
فاعور، منیرة؛ ***الحاکم البلاغی***، دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ٢٠١٠.
فرشیدورد، خسرو؛ ***دستور امروز***، تهران: صفی علیشاه، ١٣٤٨.
کزازی، میر جلال الدین؛ ***معانی***، چ دهم، تهران: ماد، ١٣٩٣.
مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح؛ ***انوارالبلاغه***، تهران: قبله، ١٣٧٦.
ماهیار، عباس؛ ***صرف و نحو عربی***، ویرایش٢، چ چهارم، تهران: سمت، ١٣٧٨.
مشکوه‌الدینی، مهدی؛ ***دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی***، چ دوم، تهران: سمت، ١٣٨٦.
مشکور، محمدجواد؛ ***دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی***، چ دوازدهم، تهران: شرق، ١٣٦٦.
ناتل‌خانلری، پرویز؛ ***دستور تاریخی زبان فارسی***، چ هفتم، تهران: توس، ١٣٨٨.
---------- ؛ ***دستور زبان فارسی***، چ سیزدهم، تهران: توس، ١٣٧٣.
وحیدیان‌کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا؛ ***دستور زبان فارسی***، چ دهم، تهران: سمت، ١٣٨٦.
وفایی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه؛ ***علم معانی و دستور زبان فارسی***، تهران: علمی، ١٣٩٥.
---------- ؛ ***دستور تطبیقی فارسی- عربی***، تهران: سخن،١٣٩١.
هاشمی خراسانی، حجت؛ ***مفصّل (شرح مطوّل)***، ج ٥، قم: حاذق، ١٣٧١.
همایون فرخ، عبدالرحیم؛ ***دستور جامع زبان فارسی***، چ دوم، تهران: علی‌اکبر علمی، بی‌تا.
همایی، جلال‌الدین؛ ***یادداشتهای استاد همایی دربارهٔ معانی و بیان***، تهران: هما، ١٣٧٠.

[Downloaded from lire.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.17352932.1397.15.60.2.8]